

" یک زیر بنای واحد ، که از جهت شرایط عمده همانند است ، در پرتوی کیفیات بی نهایت مختلف آمپیریک: شرایط طبیعی ، مناسبات نژادی که از خارج به تأثیرات تاریخی اثر می کنند ، و غیره و غیره ، می تواند در بروز خود تنوع بی پایان و درجه بندی های بی نهایتی را نمودار سازد و تنها به کمک تحلیل این کیفیات آمپیریک است که می توان آن را درک کرد . "

کارل مارکس، سرمایه، ج ۳، ص ۸۰۴

## ویژگی ها و دگرگونی های جامعه ایرانی در پویه تاریخ

### ۱ - مقدمه

آنچه در ذیل می آوریم در حکم « مدخل » بر این کتاب است و هدف آن است که در صفحات اندک و سطوری معدود نظری از سویی تند و پران و از سویی ژرف و ریشه یاب به تاریخ جامعه ای بیفکنیم که در فلات ایران طی هزاران سال دوام آورده و دگرگونی یافته است. دانش جامعه شناسی امروزی جامعه را در مقطع زمان (دیاکرونیک) و در مقطع اکنون (سنکرونیک) بررسی می کند و قانون ها و ضابطه هایی برای شناخت پدیده ها به دست داده است تا بتوان در گم بیشه روی دادهای تاریخ راه برد و مراحل این سیر و سمت تکاملی آن را معین کرد.

این کوشش چه از جانب مورخین مارکسیست و غیر مارکسیست اروپایی و چه از جانب مورخان و محققان ایرانی طی چند دهه اخیر انجام گرفته است و می گیرد و از آن جمله با فیض گیری از همین کوشش هاست که ما این «مدخل» را تنظیم می کنیم. ستاره راهنمای ما در تاریخ این مدخل همان گفتار پر ارجی است که در سرلوحه آورده ایم یعنی با آن که تاریخ جوامع انسانی از جهت ماهیت قوانین اقتصادی- اجتماعی خود از سلسله فرماسیون های معینی (مانند زندگی ابتدایی اولیه و نظام دودمانی، نظام بردگی، نظام فئودال و نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی) می گذرد اشکال بروز این نظام ها یا فرماسیون ها در تاریخ، تندی و کندی تحول آن ها در آمیختگی اشکال کهن با اشکال نوین، ویژگی این اشکال به اندازه ای متنوع و رنگارنگ است که نباید تنها به تحمیل مصنوعی یک مشت مقولات منطقی بر تاریخ بسنده کرد بلکه باید منطقی را از متن تاریخ، کلی را از متن جزئی، عام را از متن تجربی و آمپیریک بیرون آورد و یا به اصطلاح مارکس در برخورد به « تنوع بی پایان » و «درجه بندی های بی نهایت» یک « زیربنای واحد» که « از جهت شرایط عمده» همانند است، روش آمپیریک داشت.

خود مارکس در یک سلسله آثار خود شیوه تولید آسیایی و جامعه کهن آسیایی را مورد تحلیل قرار می دهد و از آن جمله می نویسد:

« شرایط اقلیمی، وضع زمین، فضای عظیم، بیابانی که از صحرای آفریقا از طریق عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان، تا ارتفاعات فلات آسیا ممتد است سیستم آبیاری مصنوعی را به کمک ترعه ها و تأسیسات آبیاری، پایه زراعت شرقی کرده است.» و «ضرورت بدیهی استفاده صرفه جویانه از آب... در شرق ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می طلبد. منشأ آن وظیفه اقتصادی یعنی به ویژه وظیفه سازمان دادن امور عمومی که دولت های آسیایی مجبور بودند اجراء کنند، از همین جاست [1].»

مارکس از همین منشاء «دسپوتیسم شرقی» را توضیح می دهد. انگلس بر اساس همین تکامل قدرت دولتی است که دولت ساسانیان را «سلطنت منتظم ایرانی ساسانیان» می نامد [2]. در واقع بغرنجی ساختمان «دیوان ها» طی قرن های متمادی در ایران پیش و پس از اسلام و تقسیم کار مفصلی که در میان آن ها شده بود و سیستم خراج ها که مثلاً در دوران ساسانی به وسیله «واستریوشان سالار» و آمارکاران یا تحصیل داران او جمع آوری می شد و گنجور و گهدها (متخصصین حفظ مسکوکات و تبدیل مالیات جنسی به نقدی) آن ها را نگاه می داشته اند و سپس برای مخارج جنگی، دولتی، دربار و غیره مصرف می کردند در اروپای باختری بدین طرز همانند ندارد و یکی از مختصات تکامل جامعه ماست.

لذا به جای جست وجوی اشکال یونانی- رومی بردگی در ایران، به جای یافتن اشکال فرانسوی - آلمانی فنودالیسم در ایران به جای جست و جوی شکل انگلیسی - هلندی رشد سرمایه داری در کشور ما، باید به دنبال یافتن آن اشکالی رفت که در این کشور پدید شده و با آن که از جهت سرشت خود، پدیده های جوامع دیگر بشری را تکرار می کند از بسیاری جهات شکل بروز خود، یگانه و ویژه است.

## ۲ - ویژگی های جامعه ایرانی پیش از اسلام

درباره جامعه ایرانی پیش از اسلام به ویژه درباره آن سلسله های ایرانی مانند هخامنشی، اشکانی، ساسانی که از آن ها اطلاعات بسیاری در دست است از طرف پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی تحقیق کمی انجام نگرفته و تحلیل های عمیق و دقیق اندکی به عمل نیامده است. تاریخ ایران پیش از اسلام چنان که امروز مسلم شده تاریخ دیرینه ایست. قبل از آنکه دو نوبت اقوام آری (آریاها) یک بار در حدود ۲۰۰۰ و یک بار در حدود هزار سال ق.م و از سوی خاور و شمال خاوری به نجد یا فلات ایران رخنه کنند، در این سرزمین اقوام غیر آریایی که آن ها را مانند دراویدهای هند و حبشی های آفریقا از نژاد حامی (کوشیت) می دانند زندگی می کردند. درباره این اقوام (در شمال مانند تاپورها، ماردها، کادوس ها، کاسپی ها و در غرب مانند خوتی ها، لولبی ها و ایلام ها) به تدریج به کمک کاوش ها اطلاعاتی گرد می آید. تاریخ ایلام را بهتر از تاریخ خوتی ها و لولبی ها می شناسیم و تاریخ این دو قوم اخیر را بهتر از تاریخ کادوس ها و کاسپی ها.

ظاهراً پیدایش تمدن نوین از ترکیب مدنیت کوچنده شعبانی آریایی و مدنیت ساکن بومیان به همان ترتیب که برخی مورخین از آن جمله گیرشمن معترض شده اند تاریخ خونینی نیست و غالباً اختلاط تدریجی و «مسالمت آمیزی» رخ داده است. به هر صورت ما در حدود هزار قبل از میلاد، یعنی قریب سه هزار سال پیش با چهره آن چنان ایرانی آشنا هستیم که تقریباً تا یورش بزرگ تازیان مسلمان کما بیش از جهت اتنیک همانند باقی ماند.

درباره دوره آریایی نیز بحث هایی است. باید با نظر آن محققان که افسانه های خداینامه پهلوی و شاهنامه فردوسی را درباره دوران پیشدادیان و کیانیان جدی می گیرند و آن را به سرگذشت تاریخی اقوام ایرانی خاور و شمال خاوری فلات ایران مربوط می دانند از جهت استدلال منطقی و تاریخی موافق بود. تعدادی از اساطیر ما به ویژه درباره شاهان و پهلوانان پیشدادی با اساطیر هندو مخلوط است ولی دوران کیانی بیش تر متعلق به خود ماست. ایران از دست رس دید مورخین یونانی که از مادها و هخامنشیان سخن گفته اند دور بوده، لذا داستان

کیانیان و پهلوانان سیستان همگی در جرگه اساطیر و افسانه‌ها باقی مانده و در متون مذهبی مانند اوستا و تفسیرهای آن رخنه کرد و در «خداینامه»‌ها یاد شد. با این حال چنان‌که اخیراً روشن شده است حتی در نوشته‌های هردوت نیز می‌توان اشارات مبهم و دور و مغلوطی به نام‌های پیشدادی و کیانی یافت. هردوت این مطالب را به ویژه در بیان احوال سکا‌های شمالی که خود از اقوام ایرانی بوده اند آورده است.

باری با همه این‌ها زمینه کار مورخان است و ما در این زمینه صلاحیت ورود نداریم. آنچه برای یک بررسی‌کننده جریان‌ات ایدئولوژیک دوران پیش از اسلام دانستنش واجب است آن است که جامعه ایران در آن دوران نسبتاً شناخته شده‌ای که مزده یسنه در آن رواج یافت تا در آمدن جیوش تازیان مسلمان چه گونه جامعه‌ای بوده است؟ ما مطلب را از مادها آغاز می‌کنیم که از اوائل قرن هفتم قبل از میلاد سلسله خود را بنیاد هشتند و به ساسانیان ختم می‌کنیم که در سال ۶۵۲ بعد از میلاد منقرض شدند. این دوران قریب ۱۵۰۰ سال را در بر می‌گیرد و کمی بیش از دورانی است که ما را از انقراض ساسانیان جدا می‌کند.

طی این دوران مادها، هخامنشی‌ها، اسکندر‌ها و سلوکیدها، پارت‌ها و ساسانیان در ایران حکومت کردند. به احتمال قوی در شرق ایران کیانیان با بخشی از این دوران، البته بخش آغازی این دوران، معاصر بوده‌اند. در این دوران است که دین مزدایی کهن زوال می‌یابد، دین اصلاح شده زرتشت به نام «مزده یسنه» که در آغاز هزاره پیش از میلاد در شرق ایران پدید شده بود در سراسر ایران رخنه می‌کند. در این دوران است که کیش جهان گیر مهر پرستی که ریشه‌های کهن داشته رنگ و جلایی می‌گیرد، در این دوران است که در اواخر اشکانی و به ویژه در اوائل ساسانی دین زرتشت تحولی و انتظام تازه‌ای یافته به دین رسمی دولتی ساسانیان بدل می‌گردد، در این دوران است که مانی‌گری و مزدکی‌گری ظهور می‌کند و کیش کهن زورانی بار دیگر رواج می‌یابد در این دوران است که ایران با هند و چین و قلمرو کوشانیان در خاور و یونان و رم و بیزانس و سوریه و مصر در باختر روابط وسیعی دارد و مانند موجودی دو چهره رویی به سوی باختر و رویی به سوی خاور کرده از هر دو فیض گرفته به هر دو فیض می‌رساند و از این مبادله مدنی و فرهنگی مکاتب سنکرتیک مذهبی فلسفی عدیده‌ای پدید می‌گردد، در این دوران است که دین زرتشتی با دین یهودی، با دین بودایی و با دین عیسوی دست و پنجه نرم می‌کند، الهیات و فقهیات خود را منظم می‌سازد، احتجاجات خود را عرضه می‌دارد. در این دوران است که فلسفه علمی (اتیک) دقیق و جالبی در ایران به نام «هندرج» (اندرز) تنظیم می‌گردد و فرزنانگان فراوانی در این مرز و بوم ظهور می‌کنند و داستان‌های حماسی و غنایی متعددی نوشته می‌شود و زندگی معنوی و فرهنگی ویژه و جالبی بسط می‌یابد.

مادها در ایران قریب ۲۵۰ سال (۷۰۸-۵۵۰ ق.م) هخامنشی‌ها کمی بیش از دویست سال (۳۳۰-۵۴۶ ق.م) اسکندر و سلوکی‌ها در حدود صد سال (۳۳۰-۲۵۰ ق.م) اشکانیان قریب پانصد سال (۲۵۰ ق.م - ۲۲۶ م) و ساسانیان قریب چهار صد و سی سال (۲۲۶-۶۵۱ م) حکم‌روایی داشتند.

در این دوران دراز هزار و پانصد ساله جامعه ایرانی چه گونه جامعه‌ای بود، تردیدی نیست نه یک جامعه طی هزار و پانصد سال بلا تغییر نموده و در افزارها و شیوه تولید آن، مناسبات تولیدی آن، نظام طبقاتی آن، رژیم دولتی آن، سطح تکامل فرهنگی آن و غیره تحولاتی که ناچار در جهت بغرنج‌تر شدن یعنی در سمت تکاملی است، رخ می‌دهد و در واقع نیز چنین بوده است.

ولی یکی از ویژگی‌های این جامعه طی هزار و پانصد سال نوعی ثبات ساختمانی آن در عین تغییر است تغییر در آن است که نظام دودمانی یا نظام «ویس» اولیه که مبتنی بر رسوم پدرسالاری بود از همان آغاز برخورد آریاها با تمدن‌های بومی و به ویژه از دوران

ماد زوال می یابد و به جای آن به تدریج شاه و شاهنشاه و دولت متمرکز، شهرها بازار و پیشه وران، بازرگانی، روابط پولی، بردگی پدید می گردد و سپس این جریان نیز به تدریج دگرگون می شود و تیول داری و فنودالیسم و اریستوکراتیسم و هیرارشی و شیوه کاست مانند طبقاتی ظهور می کند. ولی از سوی دیگر ثبات در آن است که بدون آن که نظام دودمانی پدرسالاری از میان برود و در حالی که بسیاری از موسسات و موازین آن به جاست بردگی پدید می شود و بدون آن که بردگی از میان برود مقررات جامعه هیرارشیک و اشرافی فنودال و تیول داری ظهور می کند و همه در کنار هم و تا دیری حتی تا دیری پس از استقرار اسلام زندگی می کنند.

اگر بخواهیم الگوهای تجربی را برداریم و در ایران در جست و جوی «نظام بردگی» از نوع یونان و رم و یا نظام فنودال از نوع اروپایی غربی بر آییم یا دچار نومییدی می شویم یا مجبوریم برای واقعیات تعبیراتی بتراشیم و به دعوی بدون مدرک دست زنیم. چنان که می گویند حقیقت مشخص است و باید حقیقت مشخص را چنان که هست دید و آن را چنان که هست بررسی کرد. علت آن که در بین پژوهندگان غیرمارکسیست از طرفی و در بین پژوهندگان مارکسیست از طرف دیگر در این زمینه اختلاف نظر است و گاه بین خود آن ها نیز توافق نیست، از آن جاست که گاه الگوهای مجردی را خواسته اند بر واقعیت مشخصی تطبیق دهند و این جنبه جامعه ایران که ادوار طی شده با سرسختی در کنار ادوار در حال ظهور باقی هستند آن ها را گاه به بی راه برده است.

بهترین شیوه همانا مطالعه «آمپیریک» تجربی و نسج اجتماعی ایران طی این یک هزاره و نیم و تنها پس از آن اجراء تعمیم و دست زدن به انتزاع است. در عین حال سخنان بسیار گران بها و کلیدی مارکس درباره جامعه های شرقی می تواند کمک بسیاری به حل مسائل بکند.

پیش از آنکه تعمیمی از مختصات تکامل جامعه ایران قبل از اسلام به دست بدهیم بی فایده نیست نخست سیر مشخص این جامعه را به ویژه در الگوی تمدن های هخامنشی سلوکی، پارتی و ساسانی بررسی کنیم:

۱ - تمدن هخامنشی مقارن با یکی از ادوار جهانی اوج مدنیت است. در اثر رام کردن ستور و از آن جمله گاو و اسب بسط فلاح و باغ داری، استخراج معدنیات مانند آهن و طلا و نقره استفاده از چرخ و ارابه، ارتباط اقوام کوچنده و آرمنده و گسترش بازرگانی و مبادله و رواج سکه پول بغرنج تر شده تقسیم کار در صنعت و کشاورزی و دست به دست شدن تجارب مدنیت ها، دولت ها و قومیت ها و غیره و غیره تحقق یافته است. در این دوران الگوی آن جامعه ای که تابع یک حکومت کاملاً متمرکز و بر رأس آن شاه مستبد، جانشین خدا، دارای اختیارات نامحدود و اشرافیت پیرامون اوست و سیستم منظم ستاندن خراج ها و عوارض مختلف از کشاورزی، صنایع، بنادر، راه ها و غیره به شکل رشد یافته ای در ایران پدید می شود. این الگو در خطوط عمده خود هزاران سال در کشور ما پاییده است.

امپراطوری وسیع هخامنشی در عین حال که اسارتگاه اقوام مختلف تحت سیطره پارس ها بود در عین حال به یک انبیاق عظیم اختلاط مدنیت ها مبدل گردید. بازرگانی داخلی و خارجی در این دوران بسط یافت. نه فقط درختان میوه و حبوبات گوناگون مانند انگور، فندق، کنجد، فلفل و غیره بلکه معدنیات مانند طلا، نقره، قلع، آهن، لآزورد، فیروزه، عقیق از طریق تجارت و تماس از قومی به نزد قوم و از سامانی به سامان دیگر سفر کرد و شیوه های کارکرد صنعتی و اختراعات و اکتشافات کوچک و بزرگ در دوران این امپراطوری دست به دست شد و این امر به بغرنجی تقسیم کار اجتماعی بسی افزود. بر اثر حفر قنات و بستن سدها، باغ داری و فلاحت بسطی شایان یافت. دهقانان آزاد در پارس و دهقانان وابسته به زمین در اراضی اقوام دست نشانده دو نمونه دهقان - یعنی کثیرالعهده ترین مولدان این جامعه اند.

داریوش به عنوان پادشاه ایران نخستین بانای یک سازمان منظم دولتی است که البته به مقدار زیادی ناشی از اقتباس تجارب اقوام کهن تر در این زمینه و از آن جمله اقتباس از آسوری هاست. وی متصرفات بسیار وسیع خود را که انبوهه رنگارنگ سست پیوندی از اقوام مختلف از هند تا یونانی بود به عده ای ساتراپ نشین تقسیم کرد و یک شهریان (ساتراپ خستره پاون) از افراد خاندان شاهی و یا از میان اشراف پارسی بر رأس این واحدهای پهناور گذاشت. در زیر دست ساتراپ ها دبیران مأمور وصول خراج و گوش ها و چشم های شاه که مأمور مراقبت از طرز عمل شهریان بودند قرار داشتند. برای اداره این دستگاه گسترده شریان های ارتباطی به صورت جاده های سنگ فرش که حتی گاه شیار خاص حرکت چرخ در آن تعبیه می شد و پیک ها و چاپارهایی مجهز به اسبانی که برای اولین سم های آن ها با کفش های آژده ای که سلف نعل است پوشیده می شد ساخته شده بود. این شریان های ارتباطی، شوش و استخر و مراکز مهم دیگر حکومت مرکزی را با دورترین ساتراپ نشین ها مربوط می کردند. مثلا جاده شوش - افس به نقل از گیرشمن در «ایران از آغاز تا اسلام» قریب ۲۷۰۰ کیلومتر طول داشت و به ۱۱۱ ایستگاه استراحت یا کاروان سرا مجهز بود. و در حالی که این فاصله را یک کاروان عادی طی سه ماه طی می کرد پیک شاهی هفت روزه آن را می پیمود. شهریان ها از ایالات تحت فرمان خود خراج می ستاندند. مجموع خراج امپراطوری داریوش را به ۴۰۰ تن نقره تخمین می زنند. در این اوان گویا با تقلید از لیدی ها، سکه های طلا ( که دریک نام داشت) و نقره مرسوم بود و این امر، هم وصول خراج، هم ایجاد خزینه های محلی و مرکزی هم تبدیل مزد جنسی را به نقدی و هم اجراء معاملات و دادن اعتبارات نظیر فعالیت بانکی معاصر را تسهیل می کرد.

شاه یک شه تئوکراتیک بود. قاده تئوکراسی یا دین سالاری که در نزد شاهان ساسانی و سپس خلفاء اموی و عباسی و فاطمی و پاپ ها (در دوران قدرتشان) به شکل کلاسیک در می آید، در این دوران با آن شدت دیده نمی شود ولی داریوش خود را نماینده آهورمزده می دانست. تقریبا تردیدی نمی توان داشت که دین مزده یسنه در دوران هخامنشی دین مسلط است و حال آنکه پیدایش این دین و رواج آن در جامعه ایران به ۵۰۰ - ۶۰۰ سال پیش از دوران داریوش مربوط می شود. البته هم دین مزدایی کهن و هم ادیان اقوام غیر آریای ساکن نجد ایران تأثیرات خود را در دین مزده یسنه چه در زمان زرتشت چه به ویژه بعد از او باقی گذاشتند. دین زرتشتی دوران هخامنشی با دین زرتشتی دوران های بعد به ویژه ساسانی تفاوت دارد. در حالی که داریوش انحصارا از اهورا مزدا سخن می گوید، شاهان بعدی پای مهر و ناهید و ایزد «رتا» یا «رشا» را نیز به میان می کشند.

خراج های سنگین، غارت متصرفات غنی مانند مصر، سوریه، لیدی، یونان، هند و غیره اخذ مالیات های گوناگون از معابد ثروتمند بابل و اروشلیم و عوارض کمر شکن از مردم استفاده از کار غلامان («مانیا» ها یا «گرده» ها) غنائم سر شار غارت های جنگی همه و همه بخش فوقانی جامعه هخامنشی، خاندان سلطنتی، اشراف، شهریانان، عمال دولتی، مغان، خدمه آتشکده ها را در ثروت و تجمل و تن پروری و فساد ناشی از طفیلی گری فرو برد. اسنادی که در شوش، در محل کاخ داریوش اول هخامنشی یافت شده نشان می دهد که این پادشاه چگونه از مصالح و مواد تمام دنیای آن روز از سودان تا هند، از یونان تا مصر برای ساختن و آراستن کاخ عظیم خود استفاده کرد و چگونه اهل حرف و صنایع ده ها قوم در این کاخ، به صورت بندگان داغ شده در قبال مزدی ناچیز مشغول کار بودند. سخنان متفرعانه داریوش از تمایلات اشرافیت پارسی به برخوردای از لذات قدرت و ثروت حکایت می کند. هرودوت (کتاب نهم - بندهای ۸۱-۸۲) نقل می کند که در نبرد پلاتایا در اردوگاه مردونیه سردار خشایارشا ظرف های سیم و زر، دیوار پوش های ملون، میزهای طلا کوب، ظروف منبت کاری از فلزهای گران بها وجود داشت که مایه حیات پوزانیاس<sup>[۱]</sup> فرمانده اسپارتی شد. گزنفون نیز درباره تجمل پرستی پارسیان در مقدمه کتاب هشتم «گوژپدیا» شرحی ذکر می کند.

به همین جهت هنگامی که اسکندر مقدونی با سپاه‌های با رنج خو گرفته به این امپراطوری فراخ تاختن آورد با آن همان فاجعه ای روی داد که هزار سال بعد از امپراطوری ساسانی رخ داد. هیئت حاکمه ای پر زرق و برق ولی از درون پوسیده بر رأس انبوهی از اقوام که پیوند اقتصادی و فرهنگی میان آن‌ها بسیار سست و نزدیک به هیچ بود با سپاه‌های غالباً مزدور با دهقانان و پیشه‌ورانی سخت ناراضی، علی‌رغم صلابت برونی خود ناگهان فرو پاشید و مقهور یک سردار جوان حادثه‌جو شد.

۲ - تمدن هلنیستی دوران سلوکی جهات مثبت رشد اقتصادی - اجتماعی دوران هخامنشی را تشدید کرد. آن چنان رابطه ای بین شرق و غرب برقرار شد که نظیر آن در دوران‌های طولانی بعد دیده نمی‌شود. این تبادل بود که خطاست اگر آن را یک جانبه تصور کنیم و مانند برخی مورخین باختری از نقش فرهنگ آموزی یونانیان در ایران دم بزنیم مانند دوران صلیبیان غرب بسیاری از دست آوردهای علمی، فلسفی، صنعتی یونان را کسب نمود. سنکرتیسم و اختلاط تمدن‌ها رونق بی‌سابقه در بازرگانی و پیشه‌وری، شهرسازی، فلاح، راه‌سازی استخراج معدن، باغ‌داری و اعتلاء هنر و علم و فلسفه و پیدایش مذاهب مخلوط ایجاد کرد. در پشت سر این مدنیت مخلوط حتی نژادهای مخلوط که آن‌ها را به یونانی «میکس هلن»<sup>[۴]</sup> می‌نامیدند پدید آمدند. حتی مدتی زبان یونانی مانند زبان عربی به زبان اساسی علمی و دولتی کشور ما بدل گردید. در دوران تسلط سلوکیان شهرهای متعددی در سراسر ایران به نام پادشاهان مانند «سکندریه» و «انطاکیه» و «سلوکیه» و «لائودیکیه» و غیره موافق اسلوب شهرسازی یونانی پدید گردید. در این شهرها تعداد یونانیان گاه بر خود بومیان ایرانی می‌چربید و در آن دبستان‌های یونانی (گیمنازیوم) برای کودکانشان دایر بود و مراسم مذهبی از آن جمله پرستش «کاهنه بزرگ» (ملکه) انجام می‌گرفت و بندگان با تقدیم شدن به خدایان آزاد می‌گردیدند. ظاهراً در داخل این شهرهاست که نژادی مخلوط از یونانی و ایرانی پدید می‌گردد.

درست مانند دوران تسلط اعراب نخست بخش‌های خاوری ایران که از مرکز تسلط سلوکیان دور بودند به قیادت قبایل جنگ‌جو و تیرانداز پارتی دست به مقاومت می‌زنند و ایران خود را به برکت آنان سرانجام از زیر سلطه سلوکی‌ها و به تدریج از سیطره خط و زبان یونانی و یونانی مابی شدید بیرون می‌آورد. ولی این جامعه دیگر چهره خود را دگر ساخته و از جهت مادی و معنوی غنی‌تر شده بود. قانون تکامل مدنیت که از جمله نتیجه دو عامل یکی تبادل فرهنگ‌ها و یکی تکامل درونی خود این فرهنگ‌هاست کار خود را کرده بود.

۳ - در ایران پارتی که پایتخت خود را به تدریج از نسا در خاور به تیسفون در باختر منتقل می‌کند سحیه قبیله ای سازمان‌دهندگان تأثیرات عمیق خود را باقی می‌گذارد. جامعه پارتی از جامعه پارسی هخامنشی جدید و مختصات ایلاتی قبایلی که اینک سر کار آمده بودند به دمکراسی قبیله‌ای نزدیک‌تر است. لذا اختیارات شاه محدود‌تر است. «مہستان» مرکب از خاندان‌های اشرافی و «انجمن فرزندانگان و مغان» در تعیین شاه و عزل و نصبش تأثیر دارند.

جهت نظامی و جنگی حکومت نیز قوی‌تر و جهت تسامح مذهبی شدیدتر است. این امور ره‌بطور عینی ناشی از عقب‌مانده‌تر بودن قبایل پارتی نسبت به قبایل مادی و پارسی است که زودتر شهرنشین و متمدن شده بودند. شاید ما بین این عقب‌ماندگی از سوئی و آن تکامل عینی که جامعه در زمینه‌های صنعت، بازرگانی، کشاورزی، شهرسازی، راه‌داری، صیدماهی، کشتی‌رانی، هنر و فرهنگ و غیره یافته بود نوعی تضاد مشاهده شود. به هر صورت سیمای جامعه پارتی از این دو جهت با سیمای جامعه هخامنشی تفاوت داشت. در جامعه اشکانی فعل و انفعالات ایده‌نولوژیک نیرومندی بین شرق و غرب انجام می‌گیرد. ما در این زمینه در گفتار

مربوط « فلسفه نور » سهروردی جداگانه سخن گفته ایم و خواننده را به همان جا مراجعه می دهیم.

دین زرتشتی نیز نخست در کیش آناهیتا، بهرام (وره ژغن) میترا، پرستش فروهرها یا فره وشی ها (که کارشناس معروف مذاهب آسیای نزدیک کومن آن را با واژه یونانی «دایمن» یکی می داند) مستحیل به نظر می رسد ولی اگر به روایت «دینکرت» باور کنیم و آن را ساخته موبدان دوران ساسانی ندانیم از زمان ولخش (بلاش) اول یا سوم گردآوری اوستا و احیاء کیش مزده یسته به شکل سنتی آن انجام می پذیرد. اوستا در این دوران سینه به سینه منتقل می گردد. بیهوده نیست که «منوک خرت» نسیان را برای موبدان زرتشتی بدترین گناه می شمرد زیرا حفظ متون اوستایی و ادعیه فراوان وظیفه آنان بود. احتمال می دهند که اوستا با خط پهلوی اشکانی در این دوران به شکل مکتوب نیز وجود داشته زیرا خط فونتیک اوستایی که می تواند با دقت تمام مختصات تلفظ واژه اوستایی را منعکس کند بنا به نظر جمعی از کارشناسان تنها در زمان خسرو اول ساسانی ایجاد شده است.

۴- جامعه ساسانی نوعی سنتز دو جامعه اشکانی و هخامنشی است. سیستم دولت داری، قدرت نامحدود شاهنشاه، نقش دین، بخرنجی دستگاه دولتی، وابستگی به سنت ها آن را به جامعه هخامنشی بیش از جامعه اشکانی شبیه می کند و تقریباً به مثابه دنباله آن دوران است. ولی از سوی دیگر این یک تکرار عینی جامعه هخامنشی نیست بلکه وارث فرهنگ مادی و معنوی بخرنج تر شده دوران هلنیستی و اشکانی است که خود به نوبه خود این فرهنگ مادی و معنوی را در همه زمینه ها باز هم پیش می برد و بخرنج تر می کند. تکامل تولید کشاورزی و پیشه وری بسط شهرها و پیدایش شهرهای نوین همراه با گسترش جاده های ارتباطی و تشدید جریان تقسیم کار در صنعت و کشاورزی و دامنه وسیع مبادله بازرگانی داخلی و خارجی و رواج مسکوکات زر و سیم و مس آغاز شده بود در دوران ساسانی به اوج می رسد. آن رونق بزرگ اقتصادی که دو قرن پس از سیطره عرب در خراسان و ماوراء النهر پایه مادی پیدایش یک تمدن درخشان شد نظیرش در ادواری که جامعه ساسانی دچار بحران ها و اختلالات درونی نیست مشاهده می گردد یعنی در واقع جامعه ساسانی دچار بحران ها و اختلالات درونی نیست مشاهده می گردد یعنی در جامعه ساسانی همه یا تقریباً همه محمل ها و مقدمات مادی و معنوی جامعه ایرانی مسلمان قبل از مغول را که بهترین دوران تاریخ کهن ماست فراهم می آورد.

جامعه در اثر وجود یک سیستم کاست مانند و تناقض موحش فقر و ثروت در اثر وجود استبداد شاه در اثر رقابت دائمی درونی اشرافیت، در اثر سنگینی خراج و اشتهای پایان نا پذیر خزانه شاهی و دیگر خزانه ها، در اثر سیطره خشن آتشکده و رقابت آتشکده و تخت در اثر هجوم ها و جنگ های پایان ناپذیر با همسایگان شرقی و غربی هر چندی یک بار دچار بحران های لرزاننده، قیام مردم و به ویژه در دوران جنبش مانی و مزدک، قحطی ها و هرج و مرج های شدید می گردد که معمولاً شاهان ساسانی با توسل به خشونت خونین بر آن غلبه می کنند. دهقانان و شبانان عملاً بندگان و رعایان محکوم بزرگان، آزادان، موبدان و هیر بدانند. مخرج سنگین دربار، جنگ، آتشکده، مخارج زندگی سراپا تجمل و عیش یک اشرافیت فوق العاده مغرور و فاسد و خودخواه بر دوش روستاییان و شبانان و پیشه وران تیره روز است که از یک سو باید سفره های اشراف را با محصول کار خود رنگین کنند و از سوی دیگر می بایست خود در میدان جنگ و در جامعه سرباز طعمه شمشیر دشمن قرار گیرند.

در درون این تناقض موحش طبقاتی، فرهنگ مادی و معنوی از معماری، رقص، جامه و غذا گرفته تا مدارس که در آن پزشکی، منطق، نجوم، فلسفه، دین تدریس می شده است بیش از پیش بسط می یابد. این سیر متباین ویژه جامعه ساسانی نیست. در آن شکفتن و پوسیدن هر دو مشاهده می شود و سرانجام پوسیدگی، آن را در قبال ضربت تازیان به مگاک زوال می

افکند ولی عوامل شکوفنده آن حتی پس از این ضربت به تکامل و تجلی خویش ادامه می دهند و نه فقط در ایران بلکه در تمدن اسلامی اثرات ژرف و درجه اول باقی می گذارند.

اینک پس از سیر اجمالی در جوامع هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی برخی قانونمندی های عام تکامل جامعه ایران را در این دوران مانند ساخت طبقاتی، شکل مالکیت، تأثیر تکامل عوامل اجتماعی و طبیعی، تضادهای درون جامعه و نظایر آن را مورد مطالعه قرار دهیم و بدین سان بینش خود را نسبت به جامعه ایران پیش از اسلام دقیق تر سازیم.

درباره جامعه ایران در دوران طولانی پیش از اسلام می توان مشخصات زیرین را یاد کرد :

۱ - در آغاز ما با نظام دودمانی یا نظام «ویس» رو به رو هستیم. مجموعه ای از «نمانا» (خانه ها) «ویس»، مجموعه ای از «ویس ها»، «زنتو» و مجموعه ای از «زنتو»ها، «دهیو» را به وجود می آورد. این اصطلاحات را می توان با خانواده، طایفه، قبیله و قوم که امروز به کار می بریم تقریباً معادل و یکسان گرفت. بر رأس هر یک از آن ها نمان پد، ویس پد، زنتوپد و دهیوپد قرار دارد. ویس پدها و زنتوپدها اشرافیت اپلاتی را تشکیل می دادند و مانند خان های دوران بعدی هستند. البته این نظام دودمانی پدرسالای در میان اقوام آریایی چادر نشین و گله دار بود. در شهرها و آبادی های بومیان غیر آریایی نظام اجتماعی از این جلوتر بود و از ترکیب این نظامات است که نظام اجتماعی دوران ماد و هخامنشی پدید می شود.

مزده یسنه در این مقطع پدید می آید. در مقطع آن که خیش، گاو، اسب، آبادی های بزرگ، شکوه و ثروت، جای زندگی فقیر شبانان را می گیرد. مزده یسنه ایدئولوژی انتقال از نظام ویس یا آئین مزدایی کهن آن که دین کاملاً ناتورالیستی بود به نظام مختلط بردگی- پاتریارکالی است که شاه مستبد بر رأس آن قرار داشت. بدین سبب مزده یسنه اهورا مزدا خدای واحد را جانشین بس خدایی (پلی تثیسیم) دین کهن مزدایی می کند. باید توجه داشت که مبارزه کوچنده و ساکن، گله دار و کشاورز و تضاد آن ها از تضادهای مهم جامعه ایرانی است. ایران در سر راه قبایل کوچنده است و این امر در سرنوشت او از آمدن آریایی ها تا تازی و ترک و مغول تأثیر عمیق داشته است.

۲ - مسئله مهم در ایران مسئله آب است. ایران جزء آن بخش عظیم کم آب جهانی است که از صحرای آفریقا گرفته تا صحرای چین ممتد است. لذا برای حفظ کشاورزی باید همیشه شبکه منظم آبیاری مصنوعی ایجاد کرد و آن هم کار روستاییان فقیر و یا حتی تیول داران و بازرگانان نبود. برای این کار می بایست کورپوراسیون های بزرگی از کارگران با انضباط سخت بکوشد و سدها، آبدان ها، کاریزها بسازد و ترعه ها و جوی ها حفر کند. علت رشد تکنیک کهن آبیاری در ایران همین ضرورت عینی است. اسناد متعددی از مداخله مستقیم دول هخامنشی، اشکانی، ساسانی برای ساختن سیستم مصنوعی آبیاری در دست است. رسم سد سازی در دوران پس از اسلام نیز از طرف شاهان ایرانی دنبال شده است.

این واقعیت و نیز این واقعیت که اراضی متصرفی شاه یا شاهنشاه به اصطلاح «مفتوح العنوه» و ملک مطلق خود شاه بود و او می توانست آن را به درباریان و دیوانیان و شهریان های خویش ببخشد و یا مدت العمر واگذار کند، بر سلطه فردی و اقتدارات شخصی شاهنشاه می افزود. این اراضی متعلق به شاه و خاندان او غالباً نتیجه فتوحات جنگی بود. شاهان هخامنشی در این اراضی کشت و زرع و باغ داری را تشویق می کردند تا بر عواید خویش بیافزایند. گزنفن در کتاب خود ( اکتونومیک<sup>[۱]</sup> فصل ۴ ) می نویسد:

« شاه بخشی از کشور خود را شخصاً بازدید می کرد و به بخش دیگر، معتمدان خویش را می فرستاد تا ببینند اگر شهربانان زمین را به ساکنان وامی گذارند و این زمین ها کشت شده و



اثمار فراوان دارد، آن گاه بخش هایی را بر آن زمین ها بیافزایند و به شهربان ها و عمال خویش انعام و درجه می داد.»

تسلط هخامنشی بر سیستم آبیاری و املاک وسیع او دسپوتیسم و استبداد سلطنتی را به حد اعلا می رساند که مارکس آن را « دسپوتیسم شرقی » می نامد. این دسپوتیسم خشن و خونین به ویژه در دوران ساسانی جنبه غلیظ تئوکراتیک ( دین سالاری ) نیز پیدا می کند و شاه به موجودی ماوراء طبیعی بدل می شود. همین دسپوتیسم است که موجب اسارت عمومی مردم در دست شاه است و مارکس آن را بردگی جمعی نامیده.

در اطراف شاه مستبد دربار و دستگاه دولتی ( دیوان ) و دستگاه جاسوسی و ارتش دم به دم وسیع تر، دم به دم بغرنج تر می شود که از زمان داریوش شکل گرفته در دوران ساسانی به ویژه شهریان و روستاییان به وسیله « آمارگران » و تحت نظر واستر یوشید خراج می ستاند و گنج او و خزینه دولت یکی است.

واژه دیرنده «خراج» و خراج گزاری چند هزاره در ایران پاییده است و از مقولات بسیار مهم مالی جامعه ایران پیش و پس از اسلام است. در پارسی باستانی واژه خراج به صورت «هراک» با کاف مفتوح عربی آمده که خود از ریشه نو بابلی «آلاکو» یعنی انقیاد و اطاعت مشتق شده است. در کشفیات تورفان این واژه به صورت «هراگ» با کاف مجزوم فارسی آمد و در پهلوی صورت «خراگ» به خود گرفته است. در عربی و فارسی دری خراج از همین ریشه آمده است.

۳ - نمودار زوال نظام «ویس» تنها در آن نیست که به جای قدرت ویس پدها و زنتو پدها و دهیوپدها یک شاه قادر پدید می گردد. رشد سریع شهرها و پیدایش شهرهای تازه به تازه به ویژه در دوران اشکانی و ساسانی، بسط سریع بازرگانی داخلی و خارجی، بسط سریع تولید پیشه وری و تعداد پیشه وران و بغرنج تر شدن تقسیم کار در میان آن ها به ویژه در دوران اشکانی و ساسانی، گسترده تر شدن ساخت دولتی ( دیوان ) و بسط ارتش و جاسوسی و دیگر موسسات دولتی و نیز پیچیده تر شدن نظام طبقاتی جامعه ایران همه و همه نشانه آن است که نظام ویس جای خود را به نظام اجتماعی عالی تر و کامل تر می دهد. در این جامعه آثروانان ( روحانیون ) ارتشتاران (سپاهیان)، روستاییان و شبانان و سپس در دوره اشکانی و ساسانی، دبیران و اهل کسب و صنعت و حرف ( واستریوشان و هتخشان ) جزء قشرها و طبقات عمده و اساسی اجتماعی هستند. تحرک یک فرد در درون این هیرراشی طبقاتی البته به دشواری جامعه هندی ( که کاست ها در آن جا متحجرتند و فقط روح از طریق تناسخ می تواند دیوار بین آن ها را بشکند ) نیست. ولی در دوران ساسانی این تحرک از یک طبقه نازل تر به بالاتر کار آسانی نبود. سنت پرستی و اشرافیت در دوران ساسانی از همیشه غلیظ تر است . روایات زیادی حاکی است که مثلا انوشیروان از این « تحرک طبقاتی » بسی کاسته بود در کتاب ثغالبی [۱] این ابیات در ثنای انوشیروان آمده است :

الله در انوشروان ، من رجل  
ما کان اعلمه بالدون و السفل  
نهاهم ان یمسوابعده قلما  
کی لایذلواینی الاشراف بالعمل [۱]

۴ - بردگی در تمدن های بومی ایرانی قبل از آریایی ها وجود داشت. موقعی که تمدن مختلط آریایی و بومی شکل گرفت بردگی باقی ماند و حتی بسط یافت. بردگی به طور عمده خانگی بود. در مورد استفاده از بردگان در معدن ها نیز در برخی منابع نکاتی ذکر شده است ولی به نظر می رسد که بردگی هر گز در ایران بدان بسطی نرسید که در یونان و رم به چنان

بسطی رسیده بود. در جامعه هخامنشی شبانان و دهقانان آزادی که در یک ایل یا ده بی پا می شدند به نوکری و غلامی به شهرها می آمده اند و یا به عنوان عمله و کارگر در ساختمان ها کار می کرده اند و حقوق نقدینه دریافت می داشتند. آن ها به زبان پارسی باستانی «مانیان» یا «گرده» و به زبان عیلامی «کورتش» نام داشتند. همه این کلمات از الفاظ «مان» و «گردا» که به معنای خانه است می آید. لذا حق گویا با کسانی است که می گویند آن ها را نمی توان برده دانست. با آن که داغ بندگی داشتند از جهت مزدور بودن از قبیل خدمه و کارکنان و چاکرانی هستند که در تمام جوامع طبقاتی دیده می شود.

هردوت [۱۸] به وجود بندگان یونانی متعلق به «پولیس» [۱۹] های مختلف یونان که در روستاهای ایران به کار زراعت می پرداختند اشاره می کند. روشن است که بندگان خارجی چنان که توصیف بردگی در جامعه ساسانی خواهیم گفت همیشه بخش عمده بندگان را در ایران تشکیل می دادند.

درباره وجود بردگی در دوران اشکانی می توان با کمال اطمینان قیاس کرد که وضع به همین منوال بوده است. چنان که در سابق گفته ایم منابع یونانی از «آزاد کردن» بندگان در ایران سلوکی در راه خدایان سخن می گویند. از آن جا که مقررات وسیع بندگی در دوران بعدی یعنی در جامعه ساسانی دیده می شود و منابع گوناگونی از آن یاد می کنند، دلیلی نیست که جامعه اشکانی را نیز مانند جوامع قبل و بعد دارای همان مختصات ندانیم.

و اما درباره وجود برده داری در جامعه ساسانی خواه از منابع ایران ( و از آن جمله و به ویژه از روی «مجموعه قوانین» موسوم به «ماتیکان هزار داتستان» که در آن حتی بخشی به قواعد برده داری اختصاص دارد) و خواه از منابع خارج همعصر می توان اطلاعات بسیاری به دست آورد. بهای متوسط یک بنده ۵۰۰ درهم بود و خواجه می توانست برده را به گرو بدهد یا نذر آتشکده کند. امکان معامله با بردگان در فقه زرتشتی تصریح شده است مانند اسلام که برده و آنچه که در ید تصرف اوست از آن مولایش می دانست ( العبد و ما فی یده لمولاه ).

مسلم است که بردگی تنها خانگی نبوده و در کشاورزی از کار برده استفاده می شده و در این حالت به هنگام فروش ملک، برده ها نیز همراه ملک فروخته می شدند. پروکوپیوس از مردم کیساریه در کتاب خود [۲۰] نقل می کند که کوات ساسانی به سربازان خود دستور داد که در صورت فتح از کشتن اهالی خودداری شود ولی غارت آبادی ها و اسیر کردن و به غلامی گرفتن اهالی را مجاز شمرد. مهر نرسی وزیر معروف بهرام پنجم و یزدگرد دوم ساسانی لقب هزار بندک داشت و لذا روشن است که داشتن بندگان بسیار از علائم شکوه و احتشام بود. بندگان را به «شهریکان» (بومیان) و «آناشهریکان» ( خارجیان ) تقسیم می کردند ولی از آن جا که تعداد بندگان خارجی بسیار بود لذا پس از چندی واژه «آناشهریک» انحصاراً به برده اطلاق می شد.

۵- روابط پولی چنان که به موقع خود یاد کردیم از بسیار قدیم در جامعه ایرانی مشاهده می گردد. این روابط از جوامع رشد یافته آشوری و بابلی و ایلامی سرایت کرده بود به علاوه این را مارکس متوجه بود که در نزد اقوام کوچنده و شبان که در کار مبادله با اقوام ساکن کشاورز بوده اند این روابط زودتر پدید می گردد. لذا خراج هم نقدی، هم جنسی، و هم به شکل کار (بیکار) بود.

۶- در مورد نظام ملک داری می توان از مطالعه اسناد مختلف منظره زیرین را در جوامع هخامنشی، اشکانی و ساسانی به دست آورد:  
در اسناد دوران هخامنشی از ده ها یا آبادی هایی به نام «دیدا» (دیوار) «وردته» (در اوستایی و رزنه و در هندی و ژه نم) که برخی مایلند آن را به ده مشاع ترجمه کنند و «اوهنا»

هم ریشه با واژه ارمنی اوان یعنی ده) سخن در میان است. تفاوت این اصطلاحات دقیقا روشن نیست ولی به هر جهت این نام آن آبادی هایی است که در آن بزرگران با اقتصاد طبیعی صنعت و فلاحت از هم جدا نشده و مالکیت مشترک و مشاع، موازین و مقررات پدر سالاری و دودمانی زندگی می کرده اند. اهالی همین ورزنه ها هستند که به شاه، سپاهیان به ویژه پیادگان جنگی (که در زبان پارسی باستانی کاره [لال](#) نام داشته اند) می داده اند. در دوران های بعدی اشکانی و ساسانی - نیز این واحدهای مشاع دهقانی مرکز عمده تجمع نفوس مولد ایران بود. همکاری و تضامن «همبایی» که شاید پایه عینی کمونیسم روستایی جنبش مزدکی بود در این واحدها حکم روایی داشت.

وقتی جریان تجزیه کمون ها و بسط قدرت دیهگان و منصب داران صاحب تیول یعنی پروسه فنودالیزاسیون از اوائل ساسانیان قوت می گیرد واکنش دهقانان به صورت گرایش به روش مزدک در می آید. آرزوی بازگشت به «همبایی» و مساوات دهقانی در ریشه عدالت طلبی مزدکیان است. این نکته را که برخی از مورخین مارکسیست متعرض شده اند می توان پذیرفتنی دانست.

ولی در این جریان فنودالیزاسیون را اگر به معنای اقتصادی آن بگیریم می توان از همان اوان هخامنشی مشاهده کرد. تردید نیست که جریان فوق در دوران اشکانی و ساسانی بیش تر قوت می گیرد و شاهان ساسانی به دهگانان متمول صاحب زمین و دارای رعیت (دیهگانیکان) تکیه خاصی می کنند. مورخان غیر مارکسیستی که درباره ایران تحقیق کرده اند ظاهرا فنودالیسم را به معنای فقدان تمرکز و وجود ملوک الطوائف ( کذک خدایی ) گرفته اند. در مارکسیسم برای فنودالیسم محتوی اقتصادی قائلند و آن استثمار مالک فنودال از رعایای وابسته به زمین از طریق گرفتن بهره مالکانه بر اساس مزارعه و غیره است. سیستم ملوک الطوائف یعنی عدم تمرکز البته با فنودالیسم اروپایی همراه بوده ولی صفت اساسی آن نیست. می تواند جامعه از جهت اقتصادی فنودالی باشد ولی از جهت سیاسی متمرکز باشد. در این جا تباینی نیست. این سیستم «کذک خدایی» در دوران اشکانی در اثر نفوذ روسای با نفوذ محلی قبایل ( قریب ۱۸ شاه محلی) بسط یافت. اصولا در سیستم اجتماعی اشکانی دموکراسی پاتریارکال اجراء مشاوره در جلسات روحانیان و روسای خانواده های بزرگ (مهستان) چنان که در پیش گفتیم دیده می شود. چیزی که در دوران هخامنشی و ساسانی نبود. برخی ها می خواهند آن را نتیجه رواج «مهر پرستی» و نوعی تاثیر مثبت میستیک ایرانی بدانند. به نظر نگارنده از طرفی شیوه اداره یونانی مآبانه و از طرف دیگر تاثیر نیرومند نظام وپس در جامعه اشکانی علت بروز این وضع است نه چیز دیگر. ما در دوران خلفاء راشدین در نزد اعراب همین دموکراسی قبیله ای را مشاهده می کنیم که سپس تاثیر آریستوکراتیسم ساسانی آن را از بین می برد و خلافت و امامت را جانشین آن می کند.

و اما درباره فنودالیسم ایرانی باید تصریح کرد که مسئله «زمین بستگی» دهقان مطرح نبوده است و منظره فنودالیسم با همان رژیم «ارباب - رعیتی» که ما با آن در عهد خود رو به رو بوده ایم تفاوت های مهمی نداشته است.

در دوران ساسانی به احتمال قوی قشر یا طبقه «آزاتان» بخش مالکان کوچک زمین یا «خرده مالکان» بودند که ملک خصوصی «زمین خوش» داشتند. زمین مشاع را «زمین همبارکان» می نامیدند. اشتراک در زمین ضمنا ناشی از اشتراک انتیک اشتراک در خون بود زیرا غالبا در این روستاها بقایای وپس ها و زنتوها می زیستند و خانواده بزرگ دهقانی که «ماتیگان هزار دانستان» آن ها را «هم دوتکان» ( همدودگان از دوده و دود مانند اجاق ترکی) می نامد در این روستاها می زیستند. علاوه بر اطلاعاتی که از کتاب نام برده به دست می آید یسوعاستلیت واقعه نگار سوریایی یک سلسله اصطلاحات درباره روستاهای ایران در دوران ساسانی به ویژه روستاهای نزدیک به مرزهای غربی شاهنشاهی ذکر می کند که جالب دقت است. وی از «گبره» به معنای دهقان آزاد و «گبره پرهه» به معنای دهقان بسته به زمین و

«مره کوریه» به معنای رئیس ده یاد می کند. یسوعاستلیت ده مشاع را «کرتیه» می نامد که شاید با «کرد» پارسی دری هم ریشه باشد.

اما «وزرگان» و اعضاء خاندان سلطنتی مسلما دارای اراضی وسیع نخلستان ها و باغ های میوه بودند و خود شاه که چنان که یاد کردیم اراضی «مفتوح العنوه» را در اختیار داشت گاه آن ها را به اقطاع می داد. نام اقطاع را در پهلوی شاید همان «نان پارک» می گفته اند که در برخی ماخذ آمده و احتمالا واژه «قطیعه» عربی نیز ترجمه آن است. وجه تسمیه این «نان پارک» آن بود که زمین اعطایی شاه جای مقرری و مستمری را می گرفت و چنان که در گذشته یاد کردیم و یا واگذاری مادام العمر و یا موروثی بود.

۷- دین ایدئولوژی مسلط یا شکل مسلط ایدئولوژیک است که در دوران اشکانی به صورت تثلیث اورمزد - ناهید - مهر در می آید و سرانجام در دوران ساسانی به شکل آئین زرتشتی یکتا پرستانه و این بار مجهز به قواعد فقهی و شرعی، اصول و کلامی، پایه معنوی دولت قرار می گیرد. ولی بین تخته و آتشکده پیوسته نبرد سختی در جریان است و شاهان اشکانی و به ویژه شاهان ساسانی، گاه با تکیه بر شورش ها گاه با تکیه به طبقات ناراضی می کوشند تا از قدرت موبدان و هیربدان بکاهند. در میان شاهان این دوران هزار و پانصد ساله، کورش و داریوش هخامنشی مهرداد اول و دوم و ارد و بلاش اشکانی، اردشیر و شاپور و خسرو اول ساسانی نقش ویژه ای در تشکیل قدرت هیئت حاکمه زمین داران و منصب داران و روحانیون بزرگ و سپهسالاران و روسای قبایل و خاندان های اشرافی دارند.

---

[۱]

کلیات ، جلد نهم صفحات ۳۴۸-۳۴۷ ترجمه روسی  
۲ کلیات آثار مارکس و انگلس جلد ۲۱ صفحه ۴۹۴

[۱] Pousanias

[۱] Maxihellene

[۱] Ekonomik

[۱] غررالسیر - صفحه ۶۰۸

[۱] یعنی آفرین بر مردی چون انوشیروان باد که فرومایگان را دانش اندوختن نمی گذاشت و آن ها را نهی می کرد که پس از او دست به خامه بسپارند تا مبادا اشراف زادگان در عمل (شغل دولتی یا Carriere) دچار خواری شوند .

[۱] تاریخ هردوت ، کتاب VI بند ۲۰

[۱] Polis

[۱] جنگ با ایران - فصل ۱ - بند ۷

[۱] kara

